

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

انقلاب اسلامی و ظهور عالم جدید

سید سعید لوانسانی
استادیار دانشگاه آزاد اسلامی
(گروه فلسفه - واحد تهران شمال)



سرشناسه: لواسانی، سعیدسعید، ۱۳۴۰-

عنوان و نام پدیدآور: انقلاب اسلامی و ظهور عالم جدید/سعیدسعید لواسانی.

مشخصات نشر: تهران: نشر اطلاع، ۱۴۰۰.

مشخصات ظاهری: ۳۶۵ص.؛ ۵/۲۱×۱۴/۵س.م.

شابک: ۹-۶۷-۶۲۳۱-۶۰۰-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

موضوع: ایران -- تاریخ -- انقلاب اسلامی، ۱۳۵۷ -- تاثیر

موضوع: Influence -- History -- Islamic Revolution, 1979 -- Iran

موضوع: ایران -- تاریخ -- انقلاب اسلامی، ۱۳۵۷ -- نقد و تفسیر

موضوع: Criticism and interpretation -- History -- Islamic Revolution, 1979 -- Iran

موضوع: ایران -- تاریخ -- انقلاب اسلامی، ۱۳۵۷ -- جنبه‌های اجتماعی

موضوع: Social aspects -- History -- Islamic Revolution, 1979 -- Iran

رده بندی کنگره: DSR۱۵۶۴

رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۸۳

شماره کتابشناسی ملی: ۸۴۰۴۲۸۳

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیبا

نام کتاب: انقلاب اسلامی و ظهور عالم جدید

پدید آورنده: سعید لواسانی

ویرایش: پروانه امیری

صفحه آرای: وحید شهبازیور

شابک: ۹-۶۷-۶۲۳۱-۶۰۰-۹۷۸

نوبت چاپ: سوم

چاپ: ایرانیان

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴

قیمت: ۵۲۵۰۰۰ تومان

نشر اطلاع

خیابان مطهری، نرسیده به شریعتی،

بن بست آرمان، پلاک ۵، واحد ۷

تلفن: ۸۸۴۲۸۵۷۷ فکس: ۸۸۴۵۶۲۵۱

ISBN:978-600-6231-67-9



این وجیزه را به سردار شهید علی چیت‌سازیان
تقدیم می‌کند که نماد عالم وجودی جدید است

فهرست مطالب

صفحه

عنوان

۹	مقدمه
۳۵	بخش نخست - ولایت و نظام وجودی انسانی
۳۶	- فصل اول: نگاه معرفتی
۵۴	- فصل دوم: ولایت، نگاه هستی شناسانه
۹۷	بخش دوم - عالم وجودی و عالم مدرن
۹۸	- فصل اول: عالم و وجود
۱۳۹	- فصل دوم: عالم مدرن
۱۶۹	بخش سوم - عالم مدرن و نحوه حضور دین
۱۷۰	- فصل اول: مسئله عالم تجدد
۱۹۲	- فصل دوم: بی خدایی و عالم تجدد
۲۰۸	- فصل سوم: انسان بی خدا و عالم تجدد
۲۳۱	- فصل چهارم: حقیقت و چیستی عالم مدرن
۲۵۹	بخش چهارم - انقلاب اسلامی و ظهور عالم جدید
۲۶۰	- فصل اول: چیستی انقلاب اسلامی
۲۹۶	- فصل دوم: ظهور عالم جدید و حاکمیت خدا
۳۱۷	خَتَامُهُ مَسْکُ
۳۲۹	فهرست آیات/روایات/اعلام
۳۵۴	منابع: کتاب‌ها/مجلات و نشریات/تارنما

مقدمه

«اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ
وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ
إِلَى الظُّلُمَاتِ»^۱

کسانی که با خدا باشند، توجه به خدا و ایمان به خدا داشته باشند، خداوند آن‌ها را از تمام ظلمت‌ها، از تمام تاریکی‌ها خارج می‌کند و به حقیقت نور می‌رساند. ایمان به خدا نور است؛ ایمان به خدا باعث می‌شود که تمام تاریکی‌ها از پیش پای مؤمنین برداشته بشود؛ ایمان به خدا باعث می‌شود که مؤمنین در نور خدا غرق شوند. ظلمت‌های استبداد، ظلمت‌های اختناق، ظلمت‌های وابستگی به غیر، ظلمت‌های ظلم، مؤمنین از این ظلمت‌ها نجات پیدا می‌کنند. کسانی که به خدا توجه دارند و مقصد آن‌ها مقصد الهی است از تمام انواع ظلمت - ظلمت مادی، ظلمت معنوی - نجات پیدا می‌کنند و در دریای نور غرق می‌شوند.

شما ملت ایران به واسطه این که متشبث به ایمان شده‌اید، توجه به خدا کردید، همه باهم به اسلام متوجه شده‌اید، احکام اسلام را خواستید، خداوند شما را نجات داد و نجات می‌دهد. نجات داد از این سد بزرگ استبداد، شکستید سد استبداد را و ظلمت‌ها را پس زدید، وارد در نور آزادی شدید؛ شکستید سد پیوستگی به غیر را - به واسطه ایمان - و وارد در نور استقلال شدید؛ شکستید اختناق‌ها و وابستگی‌ها را، و وارد شدید در حقیقت اسلام؛ اسلام نور است، غیراسلام ظلمات است.

شما با توجه به خدا، با توجه به ائمه اسلام، با توجه به قرآن این سدها را شکستید؛ سدهایی که همه گمان می‌کردند ممنوع است شکستن آن؛ قدرت‌هایی که همه گمان می‌کردند محال است این قدرت‌ها شکسته شوند. حساب دنیا باطل شد، حساب‌های مادیین باطل نشد.

آن‌هایی که به خدا ایمان نداشتند، روی محاسباتشان، غیرمعقول بود یک ملتی که هیچ ندارد بر قدرت‌هایی که همه چیز دارند غلبه کند! غیرمعقول بود که دست اجنبی را که تا دندان مسلح بود به همه انواع سلاح‌ها، از مخازنشان قطع کند! آن‌ها حساب‌های مادی می‌کردند؛ با حساب مادی همان‌طور بود که آن‌ها می‌گفتند: روی قواعد عادت و ماده، ما نمی‌توانستیم غلبه کنیم؛ محال بود غلبه ما لکن آن‌ها حساب معنویات را نکرده بودند! اسلام همیشه با معنویات جلو

رفت؛ در صدر اسلام با آن که هیچ تجهیززی نداشتند مسلمین، هر چند نفرشان در جنگ‌ها یک اسب داشت، هرچند نفر یک شمشیر داشت و لشکر روم و لشکر ایران تا دندان مسلح بودند و عددشان صدها برابر عدد آن‌ها بود، با عدد کم و تجهیزات کم، لکن با قوهٔ ایمان شکستند امپراتوری روم و امپراتوری ایران را.

شما سربازان اسلام، شما جوانمردان با ایمان، با ایمان خودتان شکستید این سد بزرگ را؛ شکستید این قوت طاغوتی را؛ این قوه شیطانی را، شما با ایمان این پیشرفت را کردید و حساب همه حساب‌گرهای مادی باطل شد. خداوند شما را پیروز کرد و خداوند شما را پیروز می‌کند، مادامی که به خدا توجه داشته باشید.

... رمز توجه به خدا، رمز توجه به اسلام. شهادت برای مُسَلِم، برای مؤمن سعادت است؛ جوان‌های ما شهادت را سعادت می‌دانند؛ این رمز پیروزی است. آن‌ها که مادی هستند و مادی‌گرا، آن‌ها هر گز شهادت را نمی‌خواهند ولی جوانان ما شهادت را سعادت خودشان می‌دانند، اول راحتِ خودشان می‌دانند. این رمز پیروزی بود.

امام خمینی^۱

انقلاب اسلامی، نه صرف انقلاب سیاسی؛ بلکه دمیدن نور در ظلمتکده دوران معاصر بود که با قدرت معنوی الهی پیروز شد و مردم جهان به ویژه مسلمانان را از جهان و عالم ظلمانی به عالمی جدید دعوت کرد. در حقیقت کارکرد اصلی انقلاب اسلامی؛ تغییر عالم انسانی بود، عالمی که پس از رنسانس به عالم تجدد معروف شده است و به دنبال بهشت زمینی و جهان بدون خدا و دین است، به یکباره جنبشی در خود دید که هیچ شباهتی با رخداد‌های چهارصد سال اخیر نداشت. به این دلیل است که جهان غرب از روز اول همه تلاش خود را برای نابودی این حرکت جدید به کار بست. زیرا می‌دانست این جوانه جدید، امکان دارد بنیاد عالم تجدد را برکند. درست همانند خوابی که فرعون دید که پسری از بنی اسرائیل بنیاد هستی و حکومت او را برخواهد کند و به این دلیل کمر به قتل همه کودکان بنی اسرائیل کرد. اما چه شد؟ حکمت خدا بر آن تعلق گرفت که موسی در دامن خود او بزرگ شد و پس از چندی نظام فرعون و عالم طاغوت فرعون را بر چیند و به جای آن جهان نورانی موسوی را تأسیس کند. این همان رخدادی است که در دنیای جدید رخ داد و همه تلاش غرب برای نابودی آن به کار گرفته شد که بحث از آن در حوصله این نوشتار نیست.

اما در کنار این حرکت عظیم و این دشمنی بزرگ غرب به ویژه آمریکا و اسلام آمریکایی، در داخل هم عواملی دست به دست هم داد تا این تحول عظیم در لاک خود بماند و اجازه بروز و ظهور نداشته باشد. اگرچه این تلاش هم همانند دشمنی‌های بیگانگان مثرمتر نبود و نتوانست

از گسترش این حرکت الهی و چهرهٔ عالم جدید جلوگیری کند، اما در کُنْدکردن حرکت آن مؤثر واقع شد و همین خسارتی بزرگ است.

حرکت و تحول انقلاب اسلامی و عالم جدید نیاز به انسان‌هایی دارد که آن را گسترش بدهند و بر مبنای آن حرکت کنند و حکمت و اندیشه و فرهنگ و سیاست و اجتماع و اقتصاد و علم جدید را برپایهٔ عالم جدید بنیان نهند. اما دریغا که تا آن زمان فاصله داریم. اگرچه هم در دوران اولیة پیروزی انقلاب اسلامی و هم در زمان کنونی جوانان مؤمن و متدین زیادی هستند که حقیقت این حرکت را درک کرده‌اند و در مسیر آن تلاش می‌کنند که چه بسیار از آنان به فیض شهادت نائل آمدند و چه تعدادی از آنان هم در تلاش هستند تا حکمت و مکتب حضرت امام را ترویج و تبیین کنند.

انقلاب اسلامی راهی است برای آینده و عالمی به ظهور آورده است که عالم ولایت الله و حاکمیت خداست و این عالم ریشه در بعثت نبوی دارد و لازم است در آن تأمل و تدبیر کرد. امام خمینی مکتبی پایه گذاشتند که این مکتب راهی نورانی جلوی پای بشر گذاشت که او را از عالم غرب جدا می‌کند و به عالم الهی - اسلامی می‌آورد و لازم است که این مکتب و راه انقلاب اسلامی شناخته شود.

به این دلیل انقلاب اسلامی حرکتی مستمر و پیش‌رونده و پیش‌برنده است و چون رودخانه‌ای زلال که از سرچشمهٔ نور نشئت گرفته راه خود را می‌رود تا به دریای نور و اقیانوس بیکران توحید متصل شود. پدیده‌ای منحصر به فرد که تنها با بعثت نبوی صلی الله علیه و آله و سلم قابل

مقایسه است، بلکه از همان چشمه جوشیده است و با همان آبشخور دم‌ساز است. و نظام اسلامی نخستین جلوه بیرونی آن است، چنانچه راهپیمایی عظیم اربعین یکی از جلوه‌های ظاهری آن است، اما باطن این تحول عظیم، تأسیس عالمی جدید تحت ولایت الله است که می‌رود متصل به ولایت الله الکبری یعنی ظهور حضرت ولی الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه شریف شود.

این عظمت انقلاب اسلامی، و ظهور ولایت الله در روی زمین و نظام ولایی است که خداوند متعال با انقلاب اسلامی به ملت ایران هدیه داد و باید قدر آن را بدانیم و جا دارد برای برپایی آن سر از پا نشناسیم و هزاران بار کشته شویم. و تلاش کنیم آن را بشناسیم و نسبت به آن معرفت پیدا کنیم و در مسیر این تحول بنیادین حرکت کنیم، دنیای جدید را برپایه معرفت ناب اسلامی بسازیم.

مبانی بحث

اما پژوهش حاضر در حوزه مکتب امام و تبیین یکی از مبنای‌ترین پایه‌های مکتب امام یعنی ولایت، انقلاب اسلامی و عالم جدید است. حضرت امام که جمع برهان، عرفان، قرآن، عقل و شهود و ذوب در وحی الهی؛ و تجسم عینی قرآن در دوران معاصر و غرق در شهود خدا و عینیت حکمت متعالیه است، مکتبی را پایه گذاشت که همه پایه‌های ولایت طاغوت در جهان معاصر را لرزاند و ولایت خدا و نور الهی را در جهان

معاصر جلوه داد. ما در این تحلیل و تبیین با توجه به مکتب امام و با استعانت از قرآن و حکمت وجودی صدرایی تلاش می‌کنیم، تأملی وجودی در حقیقت و ماهیت انقلاب اسلامی داشته باشیم.

اما در این مجال سه نکته مهم را توضیح می‌دهیم:

۱. قرآن کلام خداست، که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن را - با وحی الهی - از گرفته است. به تعبیر دقیق‌تر قرآن کلام خداست که از سوی او بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده است و آن را به پیامبرش آموخت. بنابراین اولاً پیامبر بالا رفت و در اوج ولایت الهی و کمال وجودی قرآن را فراگرفت: «ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى فَأَوْحَى إِلَى عَبْدِهِ مَا أَوْحَى»^۱ و ثانیاً قرآن به قلب مبارکش نازل شد، قلبی که محل تجلی اعظم الهی بود و آن را با همه وجود آموخت و به بشریت هم آموزش داد: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ»^۲ به این دلیل است که به تعبیر صحیح مرحوم ملاصدر سید المعلمین و معلم اول بشریت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است.^۳ آری پیامبر

۱. نجم: ۸ - ۱۰

۲. کهف، ۱

۳. نگا: سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در قرآن، آیت الله جوادی آملی، ص: ۳۱ - ۳۲؛ مرحوم ملاصدرا در شرح اصول کافی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به سید المعلمین یاد می‌کند و امیرالمؤمنین سلام الله علیه را المعلم الثاني می‌نامد. [شرح اصول کافی، ج: ۲، ص: ۱۳۸] در همان کتاب و اسفار بیان می‌کند که در تعلیم قرآن و حقایق الهی معلم اول خدای سبحان و معلم ثانی جبرئیل و معلم ثالث رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هستند و همه خلق از طریق رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم علم می‌آموزند، با این تفاوت که ائمه اطهار علیهم السلام و چون آنان بهره باطنی از علم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دارند و دیگران بهره حصولی و ظاهری. [همان، ج: ۱، ص: ۵۵۵: الحکمة المتعالیة فی أسفار العقلیة الأربعة، ج: ۹، ص: ۳۰۰]

اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هم قرآن را معصومانه - معصوم از خطا و اشتباه و تصرف - از خداوند متعال گرفت و آموخت و هم معصومانه آن را حفظ و ضبط کرد و هم معصومانه آن را برای مردم بیان فرمود و املا و انشاء کرد.

اما چون قرآن «من عندالله» است و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هم «دنا فتدلی» آن را تلقی کرده‌اند. هر کس با قرآن ارتباط داشته باشد، به مقام قرب الهی می‌رسد و عالم انسانی که با آن ساخته می‌شود، عالم نور است و جامعه‌ای که با آن تحقق می‌یابد، جامعه اسلامی است. در این راه فهم قدم نخست است، و فهم مقدمه باور قلبی است و باور قلبی مقدمه عمل به مفاد آن است. در این صورت است که چنین انسانی، مانند آن است که نبوت در دورن او رسوخ کرده و از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم ارث برده است، و جهانی که با قرآن و سنت و حکمت نبوی ساخته شود، وارث معنوی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم است که در آن بندگی خدا تحقق می‌یابد و انسان‌هایی ساخته می‌شوند که با اختیار و اراده خود و با بصیرت خواست قرب الهی دارند و تنها در عالم اسلامی و تحت ولایت الله می‌توانند زندگی کنند.

در منطق اسلام؛ انسان موجودی ره‌اشده نیست، بلکه دارای هدف و مقصدی و مقصودی است که بدان رهنمون است و اگر به آن هدف رسید، راه‌یافته و نیک‌بخت است و اگر از آن باز ماند، تیره‌روز و گمراه است. بنابراین نیازمند هدایت است، تا هم راه به او نشان داده شود، و هم مقصد و مقصود که راه و مسیر به آن منتهی می‌شود، معین گردد و هم عالمی که

انسان در آن به مقصد می‌رسد - یعنی ولایت الله - تحقق داشته باشد تا انسان‌ها به وسیله آن هدایت شوند و به مقصد نهایی از آفرینش برسند. اما قرآن - متن بی‌بدیل الهی - کتاب انسان‌سازی است که انسان را به هدف و مقصود نهایی آن رهنمون می‌شود. به تعبیر دیگر قرآن وسیله هدایت انسان به هدف نهایی او در بطن خلقت است. ما از این مطلب به «روح قرآن» تعبیر می‌کنیم. «روح قرآن» هدایت انسان به مقصد نهایی اوست، اما مقصد کجاست و دقیق‌تر کیست؟ خود قرآن پاسخ می‌دهد: «الرَّ كِتَابُ هَذَا كِتَابٌ أَحْكَمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنْ نِى لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ وَ بَشِيرٌ»^۱ خداوند متعال همان مقصود نهایی است که اگر توجه انسان به او جلب شود، تا انتهای راه را می‌رود و از «هر چه رنگ تعلق» دارد، آزاد می‌شود. و این حقیقت ولایت الله است.

بنابراین همه معارف قرآن، اعم از اصول اعتقادات، اخلاق و احکام شرعی، و معارف بلند عبادی، سیاسی، اجتماعی فرهنگی، اقتصادی و حکومتی و تحقق عدالت و ستیز با ستم و فساد و همه مسائل و موضوعات مرتبط با معاد، عالم ملکوت، جن، فرشته، شیطان، زمین و آسمان؛ لوح، قلم، عرش، کرسی، حیوانات، گیاهان، انسان و رابطه انسان با موجودات دیگر، سعادت و شقاوت انسان همگی مسائل متعددی هستند که در یک محور جمع

۱. هود: ۱ - ۲. «الف. لام. را. این کتابی است که آیاتش استوار و از جانب فرزانه‌ای آگاه بیان شده است. که جز خدا را نپرستید، من از جانب او هشدار دهنده و بشارت دهنده‌ای برای شما هستم». این آیات به وضوح نشان می‌دهد که روح این کتاب توحید و بندگی خداست و هدایت هم عبارت از رهنمون شدن به همان مقصد نهایی یعنی مقام توحید و لقاء الله است. پس اگرچه قرآن دارای موضوعات متنوعی است، اما همگی بر پایه یک محور حرکت می‌کنند و آن محور توحید است.

می‌شوند و آن توحید ناب اسلامی است که موضوع واحدی است که همه این مسائل را دربر دارد.^۱

در کنار این موضوع یگانه؛ قرآن غرض و هدفی واحد دارد و آن هدایت به همین توحید خالص است و این مطلبی است که از خلال آیات و سوره‌های آن روشن است. بنابراین «روح قرآن» توحید ناب و رسیدن به توحید ناب یعنی هدایت است. و این حقیقتی است که در آیات متعدد به آن اشاره رفته است.

اما برای فهم این مطلب باید، توجه را به قرآن معطوف کرد. حضرت امام قدس الله نفسه الزکیه معتقدند تا حالا بر قرآن تفسیر نوشته نشده است، زیرا «به‌طور کلی معنی تفسیر کتاب آن است که شرح مقاصد آن کتاب را بنماید و نظر مهم به آن، بیان صاحب کتاب باشد... مفسر وقتی مقصد از نزول را به ما بفهماند، مفسر است، نه سبب نزول را»^۲ و در تفاسیر نوشته‌شده بر قرآن هدف و غرض از نزول قرآن را پی‌گیری نشده و به مسائلی چون شأن نزول بسنده گردیده است.^۳ بنابراین برای فهم قرآن یک راه داریم، مراجعه به خود قرآن:

«ما باید مقصود از تنزیل این کتاب را - قطع نظر از جهات عقلی

برهانی - که خود به ما مقصد را می‌فهماند، از خود کتاب خدا اخذ

۱. المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج: ۱۰؛ ص: ۱۲۸ - ۱۳۱؛ ذیل آیات ۲ و ۳ سوره مبارکه هود
 ۲. آداب الصلاة؛ ص: ۱۹۲ - ۱۹۳؛ همچنین تفسیر قرآن کریم از دیدگاه حضرت امام خمینی؛ ج: ۲؛ ص: ۲۸۱ - ۲۸۲. این کتاب که در ۵ جلد توسط آقای ایازی و زیر نظر مرحوم آیت الله معرفت جمع‌آوری شده است، کتاب بسیار خوبی است، زیرا همه نظرات و آراء تفسیری حضرت امام را جمع‌آوری کرده است.

۳. این مطلب پیش از نگارش تفسیر المیزان بوده است و جداً تفسیر المیزان از این جهت تفسیر به معنای واقعی کلمه است.

کنیم»^۱.

در واقع قرآن بهترین و اصلی‌ترین مرجع برای شناخت هدف آن است: مصنف کتاب، مقصود خود را بهتر می‌داند. اکنون به فرموده این مصنف راجع به شئون قرآن نظر کنیم. می‌بینیم خود می‌فرماید «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَرَّيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ^۲»، این کتاب را کتاب هدایت خوانده. می‌بینیم در یک سوره کوچک چندین مرتبه می‌فرماید: «لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ^۳»، می‌بینیم می‌فرماید: «بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ^۴» یعنی تبیین و تفکر. می‌فرماید: «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَ لِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ^۵»

بنابراین برای فهم حقایق الهی و مقاصد الله باید به قرآن رجوع کرد و پای تعلیم آن نشست. آنچه اجمالاً توضیحش لازم است این که قرآن و همه سوره‌های آن یک محور دارند، و آن توحید ناب است. همچنین قرآن کریم یک موضوع دارد و موضوع انسان‌شناسی است؛ بنابراین همه آیات قرآن به یک هدف نازل شده‌اند، انسان را به قرب خدا برساند و برای این هدف لازم است که انسان را تربیت کند و جامعه بشری را بسازد و عالم وجودی را الهی کند و تحت ولایت الله دریاورد. پس یکی از مسائل و

۱. آداب الصلاة؛ ص: ۱۹۳؛ تفسیر قرآن کریم از دیدگاه حضرت امام خمینی؛ ج: ۲؛ ص: ۲۸۱

۲. بقره، ۲

۳. قمر: ۱۷ و ۲۲ و ۳۲ و ۴۰

۴. نحل، ۴۴

۵. ص: ۴۹؛ آداب الصلاة؛ ص: ۱۹۳ - ۱۹۴

موضوعات محوری این کتاب ورود بشر به ولایت الله و نور و بیرون آوردن آن از ولایه طاغوت و ظلمت است که موضوع بخش نخست این کتاب است.

۲. مبنای بحث ما در این نوشتار بر تبیین وجودی قرار دارد، تبیین وجودی که از حکمت متعالیه به ما رسیده است. حکمت متعالیه، مکتبی وجودی و دستگامی حکمی و فلسفی است که بر پایه وجود بنا شده که در آن «وجود» اساس مسائل فلسفی قرار داده شده است؛ و این روشن ترین سخنی است که می توان درباره منظومه عظیم حکمی ملاصدرا بیان کرد. اما این نگاه وجودی، نگاه توحیدی و برآمده از توحید ناب قرآنی است، از این رو به عالم نگاهی وحدت گر دارد و از کثرت و ظاهر اشیاء و پدیده ها عبور می کند و به باطن آنها - یعنی بنیان یگانه هستی - راه می یابد. به تعبیر دقیق تر حکمت متعالیه، ضمن به رسمیت شناختن کثرت، اما بنیان حقیقت را وحدت می دارد و در پرتو وجود یگانه شخصی، کثرت را که شئون و ظهور حقیقت واحد وجود هستند، تحلیل و تبیین می کند.^۱ اما بحث به این جا ختم نمی شود، بلکه انسان در منظومه عالم وجود و در ظهورات حق تعالی، شأنی خاص و ویژه دارد و تنها موجودی است که حقیقت مطلق را به تمامه نشان می دهد و خود نیز دارای شئون و مراتب مختلف است که از حسیض ذلت تا اوج عزت تداوم دارد و همه شئون او چون عالم انسانی و جامعه بشری و علم و فرهنگ و سیاست و قدرت و حکومت و اقتصاد هم دارای مراتب متعدد است که در دو حوزه کلی ولایت

۱. نگا: ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الاربعة، ج: ۲، ص: ۲۹۲؛ و ج: ۱، ص: ۴۹ و ۷۱ و ۸۲

الله و ولایت طاغوت جای می‌گیرد و انسان راه حسیض تا اوج را با اختیار و خواست خود طی می‌کند و این سیر درونی به تحول بیرونی و عالم و جامعه او می‌انجامد. بلکه رابطه دو طرف بین انسان - فرد انسانی - و عالم انسانی برقرار است که جداکردن آن دو از هم امکان ندارد. اما نکته مهم‌تر این‌که انسان یگانه موجودی در عالم آفرینش است که با وجودش جهان آفرینش معنی می‌یابد. به تعبیر دیگر پیوندی وجودی بین انسان و جهان برقرار است که هر آنچه در عوالم هستی است، مثال مطابق و نمونه صحیح آن در انسان است، حتی حقایق الهی چون عرش و کرسی و استوا و تمکن، مثالی در عالم انسانی دارد. زیرا هیچ چیزی در عالم صورت و دنیا نیست، مگر این‌که نمونه‌ای از آن در عالم معنا و عقبی وجود دارد و هیچ در عالم عقبی نیست، مگر این‌که نظیری از آن در عالم آخرت و نظیری در عالم اسماء و در عالم حق و غیب الغیوب وجود دارد؛ بنابراین هیچ چیزی در زمین و آسمان نیست، مگر این‌که شأنی از شئون حق است؛ و هر آنچه در عالم دنیا است، امثله و قولابی برای عالم ارواح است!

۱. ملاصدرا، مفاتیح الغیب، ص ۸۷-۸۸؛ این نگاه عمیق به وجود و انسان است که ما به تبیین وجودی از حقیقت عالم وجود انسان وامی‌دارد. البته توجه شود که تبیین وجودی حکمت متعالیه با نگاه وجودی هایدگر خلط نشود، اگرچه شباهتهایی دیده می‌شود، اما وجود در نگاه صدرایی، مفسر و مبیین توحید ناب قرآنی و حقیقتی یگانه است و هرچه ماسوی الله نام دارد، - از جمله انسان - شأن و ظهور اوست. اما وجود در هایدگر در عرصه دازاین - یعنی حیات زمان‌مند و تاریخی انسان - فهم می‌شود، و بین این دو نگاه تفاوت جوهری و عمیقی است. به همین نسبت، انسان در مکتب صدرایی با حقیقت وجود پیوندی بنیادین دارد که حقیقت آن پیوند ناگسستگی انسان با حق تعالی است که ظهور و شأن تام او در روی زمین است و تنها موجودی است که شایستگی این مقام را دارد، اما در بنیاد فلسفه هایدگر، رابطه انسان با خدا و حقیقت مطلق قطع است، بلکه رابطه‌ای